**چند کلمه درباره پرفسور آربری**

**فارسی، محسن**

پروفسور A.J Arbury یکی از مستشرقین معروف و شعرای با ذوق و عالیمقام‏ انگلیس است که مخصوصا بادبیات فارسی عشق و علاقهء فراوان دارد.

وی عمر گرانمایهء خود را در مطالعهء احوال و تحقیق آثار سخنوران نامی قدیم و معاصر ایران صرف کرده و آنان را بافراد فاضل و هنرمند کشور خود شناسانده و بسیاری‏ از قطعات لطیف و شیرین فارسی را با انگلیس بنظم درآورده است.

اگرچه پیش از«آربری»فضلا و دانشمندانی چون سر ویلیام جونز Sir wm jones و جیمزآت کین‏سون Jomes at kinson و ادوارد فیتز جرالد- -Edward fitz gerald و ترنر Turner و ماثی ارنولد Mathew arnold و الکساندر راجرز Alexcander rogers و ادواردپالمر Edward Palmer و ویلیام جاک سن- Wm.gachson و رینولد نیکلسن R.Nicholson و غیر هم در گلستان ادب‏ فارسی تفرجها کرده‏اند و از زیبائی و خوشبوئی و طراوت آن هرکدام بنحوی کامیابی‏ یافته‏اند،و بعد هم همزبانان خود را بهرمند ساخته‏اند،اما بعقیدهء من آربری درجهء اهمیت و احترامش برتر است چه او مکمل آنهاست،و گذشته از این خود بسراغ همهء شعرای‏ ایران رفته و در آثارشان تتبع فرموده و دربارهء همه‏شان رسالت و مقالات نوشته و از هر چمن گلی چیده و دستهء گلی دماغ‏پرور ازبوستان ادب دوستان را بتحفه آورده است.

آربری،چنانکه از ترجمه‏های نظمی او برمی‏آید در زبان فارسی بسیار دقیق و برموز و کنایات و اصطلاحات آن کاملا آشنا می‏باشد و این ممیزات بخوبی در اشعارش‏ مشهود است.

با آنکه غالبا مفهوم«مصراعی»را در یک«بیت»میگنجاند اما در ترجمه از طریق‏ امانت منحرف نمیشود و مقصود شاعر ایرانی را کما هو حقه در قالب نظم انگلیسی بدون‏ کم و زیاد میگذارد و البته این کار بس دشوار است و ذوق و استعداد خارق العاده میخواهد از اینجهت آربری را باید از اساتید نثر و نظم مسلم فارسی و انگلیسی دانست و کارش را در ردیف کارهای نوابغ نامی جهان قرار داد.

میخواهم بگویم پروفسور آربری صرفا انگلیسی نیست.

آنروز که خداوند سرشت آربری را نهاد یک کالبد برای او بیشتر درست نکرد بعد وقتیکه خواست روح در آن بدمد دید این کالبد استعداد پذیرش بیش از یک نوع روح دارد از این‏رو دو نوع روح،یکی روح انگلیسی و یک روح ایرانی در آن بودیعت گذاشت‏ تا در تقریب و پیوستگی ور زبان مختلف فارسی و انگلیسی بکوشد و ادبیات شیرین ملت‏ کهن‏سال و متمدن و شعردوست و معارفپرور ایران را با همهء زیبائیهایش بقوم انگلو ساکسن‏ اهداء کند.

دربارهء آربری و شخصیت ادبی او بیش از اینها جای سخن است و امیدوارم بعدها شرح مفصلی از زندگی این استاد بزرگ و سخنور نامی بنگارم،در خاتمه برای اینکه‏ خوانندگان عزیز را بطرز فکر و روح او آشنا سازم یکی از آثار نظمی شیرینش را که‏ ترجمهء بیتی چند از استاد معظم و شاعر شهیر معاصر آقای حبیب یغمائی است از نظر خوانندگان میگذراند.

جوانی

بروزگار جوانی ورود باد درود که دورهء خوش من دورهء جوانی بود نبود انده بود و نبود و خوش بودم‏ خوشست هرکه نباشد بفکر بود و نبود امید داشتم و عشق داشتم،آری‏ قبای هستی از این هردو،تار دارد و پود هزارها بدلم بود آرزو،لیکن‏ «فرشته‏ایست بر این بام لاجور داندود» فلک بعمر من افزود و از نشاطم کاست‏ زمانه کاست ز شادی و بر غمم افزود